

پژوهش‌های انسانشناسی ایران

دوره ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۵۵-۳۱

نقش فرهنگ در شکل‌گیری خانه‌های بومی منطقه تالش*

محمد محمدزاده دوگانه^۱

حسین سلطانزاده^۲

جوادشکاری نیری^۳

تیمور آمار^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

چکیده

بررسی نقش فرهنگ در شکل‌گیری خانه‌های بومی منطقه تالش موضوع پژوهش حاضر است؛ اهمیت این موضوع به این سبب است که به نظر می‌رسد تاکنون درباره معماری این منطقه پژوهش درخوری انجام نشده است. بنابراین هدف این پژوهش شناخت چگونگی تأثیر عناصر محتوایی فرهنگ منطقه در شکل‌دهی به فرم کالبدی و سازمان فضایی این خانه‌ها است و پرسش اصلی این است که نقش عوامل فرهنگی در شکل‌گیری خانه‌های این منطقه چه بوده است؟ این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن از روش تحقیق توصیفی تحلیلی استفاده شده است و گردآوری داده‌ها، به صورت میدانی و کتابخانه‌ای است. متغیر مستقل این پژوهش فرهنگ و متغیر وابسته آن معماری خانه‌های بومی است. جامعه آماری تحقیق، منطقه تالش و روش نمونه‌گیری آن سهمیه‌ای است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آهنگ تغییرات فصلی و اشغال فضا در فصول سرد سال محدود به اتاق اصلی در طبقه پایین و در ایام نوروز و بهار، فضای ایوان و در تابستان، طبقات بالا و محوطه خانه است. مؤلفه‌هایی مانند وسعت بنا و محوطه خانه، نوع، تعداد و مساحت فضاهای خدماتی، نوع تزئینات و مصالح مصرفی و نیز استفاده یا عدم استفاده از استاد کار، در طبقه‌بندی خانه‌های بومی منطقه بر اساس طبقه اجتماعی مؤثر است، همچنین با توجه به چارچوب نظری تحقیق، عناصر فضا در این خانه‌ها را می‌توان به سه دسته ثابت (داخلی و خارجی)، نیمه ثابت (چیدمان اثاثیه) و متحرک (روابط و آداب سکونت بر اساس جنسیت و سن) تقسیم‌بندی نمود.

واژگان کلیدی: تالش، خانه‌های بومی، فرهنگ و معماری، معماری بومی، اقلیم و معماری.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمد محمدزاده دوگانه در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد قزوین، با عنوان نقش محیط و فرهنگ در شکل‌گیری خانه‌های بومی منطقه تالش است.

^۱ دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی،

mohammadzadeh1977@gmail.com

قزوین، ایران

^۲ دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

hos.soltanzadeh@iauctb.ac.ir

ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه مرمت و احیای بناهای تاریخی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام

shekari@arc.ikiu.ac.ir

خمینی، قزوین، ایران

^۴ دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

amar@iaurasht.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

بسیاری از محققان سکونت‌گاه‌های بومی، نشان داده‌اند که چرا محیط این جوامع از لحاظ فرهنگی و انسانی، معنادارتر از محیط‌های دیگر است (الکساندر، ۱۹۷۹؛ ناپ، ۱۹۸۹؛ الیور، ۱۹۹۷) و دارای جهان بینی، دیدگاه‌ها و روش‌های ویژه‌ای هستند که در طول قرن‌ها از طریق خرد جمعی بدست آورده‌اند (تولستیناتوف، ۲۰۱۰). ایده‌ها و شیوه‌های بسیاری از معماری بومی این جوامع، مانند سازگاری فرهنگی (راپاپورت، ۱۹۶۹)، طراحی محیط زیست و بهره‌وری (فروزانمهر، ۲۰۱۵)، مصالح و روش‌های ساخت (داباراتنه، ۲۰۱۰) و ایجاد بناهایی منحصر بفرد با کیفیت‌های استثنایی (وبر و یاناس، ۲۰۱۳)، برداشت شده است. معماری هر بومی از فرهنگ آن نقش می‌پذیرد و هر بنا به عنوان جزئی از فرهنگ این معماری، وظیفه‌ عینیت بخشیدن به یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود بر عهده دارد و به این ترتیب نمودی برای سنجش این فرهنگ خواهد بود (ذوالفقارزاده و حصار، ۱۳۹۲:۳۳). معماری در بستر بومی، حاصل تطابق فرهنگ با اقلیم است که منجر به شکل‌گیری فرمی از معماری می‌شود که ریشه در ویژگی‌های انسانی فضا و همچنین شرایط محیطی آن دارد. معماری بومی، بازتاب برخی روابط مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با محیط طبیعی و مصنوعی انسان‌ها می‌باشد، که در آن نمادهای فرهنگی جامعه انعکاس می‌یابد، بنابراین دوام و ماندگاری خود را به دلیل داشتن این روابط مستحکم حفظ می‌نماید (دادخواه، ۱۳۸۴:۳۰). انعکاس این روابط در شکل‌گیری این نوع معماری به نحوی است که همزمان، سادگی و آرایش در آن‌ها تجلی یافته است (آلپاگونوللو و دیگران، ۱۳۸۴:۹۸).

معماری بومی گیلان به صورت مشترک از وجوه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز عوامل طبیعی و اقلیمی تأثیر پذیرفته است. موضوع این تحقیق، بررسی روابط میان عوامل مهم و مؤثر در شکل‌گیری معماری بومی، بویژه عامل فرهنگ با زیر شاخه‌های آن مانند آئین و زبان، باورها و ارزش‌ها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، شیوه‌های زندگی و معیشت است. بر این اساس، تفاوت‌ها و شباهت‌های الگویی فضایی و کالبدی خانه‌های بومی این منطقه در سه پهنه فرهنگی و زبانی، یعنی تالش شمالی، مرکزی و جنوبی با خرده‌اقلیم‌های مربوط به آن (جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی) مورد شناسایی قرار گرفته است. در این پژوهش که از نوع پژوهش‌های کیفی است، از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. فرهنگ، متغیر مستقل این تحقیق است که تأثیر آن بر کالبد و فضای مسکن بومی این منطقه به عنوان متغیر وابسته، مورد بررسی قرار گرفته است و شامل محوطه خانه نیز می‌باشد چنانکه از نظر کریستین برومبرژه^۱، کوچکترین واحد مکانی و اجتماعی، محوطه خانه است که با پرچین‌هایی محصور شده است (برومبرژه، ۱۳۷۰:۳۶).

با توجه به موارد ذکر شده پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

¹ Christian Bromberger

(۱) چه تنوعات فرهنگی و چه عناصر ویژه معماری در خانه‌های بومی منطقه تالش وجود دارد؟

(۲) وجوه مختلف فرهنگی چگونه موجب تفاوت در شکل الگوهای مسکن بومی در منطقه تالش شده است؟

پیشینه پژوهش

بررسی منابع مرتبط با موضوع پژوهش حاضر بیانگر آن است که تاکنون تحقیقات دامنه‌دار فراوانی درباره سکونت‌گاه‌های بومی شمال ایران بخصوص مناطق شرق گیلان، مازندران و گلستان در قالب رویکردهای مختلف صورت گرفته است، و لیکن مطالعات شفاف و منسجمی پیرامون این سکونت‌گاه‌ها در منطقه تالش که بخش عمده آن مربوط به غرب گیلان است، صورت نگرفته است که بطور خلاصه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

مظفر و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان فرهنگ در پژوهش‌های معماری به این نتیجه رسیدند که در تحقیقات مربوط به فرهنگ و معماری، اولین گام مهم، تعیین حیطه مورد بحث در هر یک از دو موضوع است. یزدانفر و همکاران (۱۳۹۲) با ارائه مدلی سلسله‌مراتبی، بر گرفته از دیدگاه‌های راپاپورت^۱، هافستد^۲ و شاین^۳ و مطالعه موردی خانه‌های سنتی در غرب مازندران، نحوه تأثیرپذیری شکل خانه از فرهنگ را در گرو شناخت وجوه مختلف و عناصر محتوایی آن، از درونی‌ترین تا بیرونی‌ترین سطح دانسته‌اند. سلطان‌زاده (۱۳۹۰ و ۱۳۹۳) نیز در مقالاتی با عناوین نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران و نقش جغرافیا و فرهنگ در شکل‌گیری بام در واحدهای مسکونی، تأثیر عوامل فرهنگی و جغرافیایی را در شکل‌گیری اجزای خانه‌های سنتی و بومی ایران، مورد بررسی قرار داده و آن‌ها را از جنبه چگونگی ترکیب ساختمان با فضای باز تقسیم‌بندی می‌کند. ورمقانی و همکاران (۱۳۹۴ و ۱۳۹۷) نیز با پژوهش تطبیقی مسکن بومی در گیلان و مازندران، تأثیر فرهنگ، جغرافیای انسانی و نوع فعالیت‌های معیشتی را بر شکل کلی الگوهای مسکن و ریز فضاها و ورودی‌های آن‌ها بررسی نمودند و همچنین در مقاله‌ای دیگر ورمقانی و سلطان‌زاده (۱۳۹۷) با تطبیق خانه‌های قاجاری در گیلان و بوشهر، نقش جنسیت و فرهنگ معیشتی را در شکل‌گیری آن‌ها مورد مطالعه قرار دادند. خاکپور (۱۳۹۴) نیز پژوهش‌های زیادی را در زمینه تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر معماری بومی بویژه در گیلان انجام داده است، مانند: بررسی تأثیر فرهنگ و تغییرات اجتماعی بر مسکن روستایی گیلان (با تأکید بر نقش زنان) و ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی مسکن بومی است. سلیمی موید (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان بررسی مردم‌شناختی مسکن موقت مریان و روستاهای مجاور آن (نمونه مطالعه شده: پوری) به فنون و روش‌های احداث مسکن

¹ Amos Rapoport

² Geert Hofstede

³ Edgar Schein

موقت موسوم به «پوری» در مناطق کوهستانی تالش مرکزی پرداخته و در کنار آن موضوعات تأثیرگذار در احداث پوری، مانند ارتباط فضاها با جنسیت، مراتب اجتماعی، و زمان استفاده را نیز مورد بررسی قرار داده است. طالبی رستمی (۲۰۱۲) در رساله خود با عنوان نور، باد و سایه‌ها، معماری بومی شکننده در امامزاده ابراهیم شفت، به ارتباط میان الگوهای فرهنگ محلی، زندگی اجتماعی و درک ارزش‌های معماری این روستا در منطقه کوهستانی جنوب تالش پرداخته است. این روستا با ساختمان‌های چوبی چند طبقه و معماری منحصر به فرد آن، به صورت فصلی توسط زائران مورد استفاده قرار می‌گیرد. عمادی و همکاران (۲۰۱۳) نیز در مقاله تجزیه و تحلیل معماری پایدار در یک روستای پله‌ای (ماسوله)، همین ارتباط و نوع فضاها و الگوها را در روستای ماسوله مورد بررسی قرار دادند. با بررسی این پژوهش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که نقش فرهنگ و اقلیم در ساختار معماری خانه‌های بومی این منطقه به حد کافی مورد بررسی قرار نگرفته است.

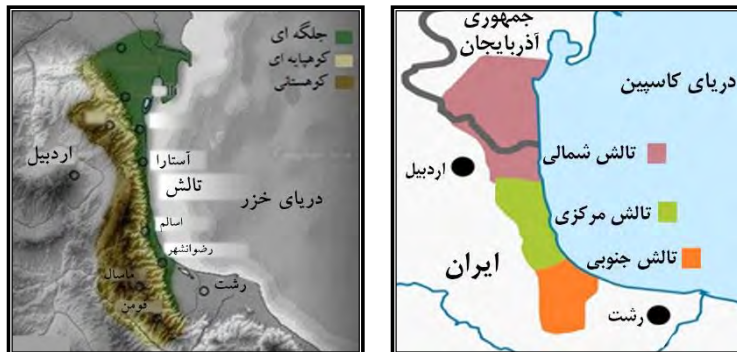
روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن از روش تحقیق توصیفی تحلیلی استفاده شده است. بخش عمده‌ای از داده‌های پژوهش، کیفی است که بازتاب آن‌ها در پدیده‌های معماری مانند عناصر و تزئینات و چگونگی چیدمان عناصر، چه در فضای بیرونی و چه در فضای داخلی و در چیدمان اثاثیه و مبلمان و همچنین در آداب و سبک سکونت قابل مشاهده است. از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری مطالب و برخی از اطلاعات تاریخی و فرهنگی و معماری استفاده شده است و از روش میدانی برای گردآوری داده‌های مربوط به محیط و فضاها و عناصر معماری استفاده شده است. متغیر مستقل این تحقیق، فرهنگ و متغیر وابسته آن معماری خانه‌های بومی است.

جامعه آماری تحقیق منطقه قومی تالش، که شامل پاره مشخصی از سرزمین‌های جنوب غربی دریای کاسپین است که از رود کورا و ارس تا سفید رود را در بر می‌گیرد (عبدلی، ۱۳۹۳: ۳) و از روش نمونه‌برداری سهمیه‌ای برای انتخاب نمونه‌های مسکن بومی مورد مطالعه، استفاده شده است و نمونه‌ها بر پایه سه منطقه فرهنگی زبانی، تالش شمالی (تالش ترک زبان در حوزه شهرستان آستارا)، تالش مرکزی (تالش بنیادی در حوزه شهرستان تالش) و تالش جنوبی (در مجاورت جلگه مرکزی گیلان و در بخش‌هایی از حوزه شهرستان‌های فومن، شفت، ماسال و صومعه سرا) انتخاب شده‌اند. از سوی دیگر با در نظر گرفتن اطلاعات جغرافیایی و با استناد به اطلاعات محلی گردآوری شده، سه پهنه جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی برای هر کدام از این مناطق قابل تشخیص است که از نظر ارتفاع از سطح دریا، توپوگرافی، پوشش گیاهی و نوع محصولات زراعی با یکدیگر متفاوت هستند. (جدول ۱) و (تصاویر ۱ و ۲) در نهایت یافته‌های حاصل در قالب جداولی که سلسله‌مراتب تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ را بر شکل خانه در منطقه مورد مطالعه نشان می‌دهند، ارائه شد.

شکل ۱. پهنه‌های فرهنگی تالش، (شمالی، مرکزی، جنوبی)، (سمت راست)

شکل ۲. پهنه‌های جغرافیایی تالش، (جلگه ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی)، (سمت چپ)



ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۸ (تهیه شده از نقشه‌های گوگل ارث)

جدول ۱. انواع سازمان‌بندی مکانی، منطقه ایی و خرده فرهنگ‌ها در منطقه تالش

خرده فرهنگ	توضیحات	خرده‌اقلیم خانه‌های بومی مورد مطالعه
تالش شمالی	- بخشی از آن در داخل ایران، از دره لیسار تا آستارا و بخشی دیگر در داخل جمهوری آذربایجان میان آستاراچای و رودخانه‌های کورا و آرس (تالش گشتاسبی یا گشتاسفی). - گرایش به زبان ترکی همراه با گرایش عمیق به مذهب شیعه. - فعالیت اصلی در جلگه، کشاورزی بیشتر برنج‌کاری همراه با صیفی‌کاری و باغداری است.	جلگه در بند آستارا. کوهپایه چلود آستارا.
	- به سه بخش کرگانرود، اسالم و تالش دولا ب با مرکزیت شهر هشتپر تقسیم شده است. - دارای سنتی‌ترین جنبه‌های منطقه تالش است. - زبان اصلی تالشی همراه با آشنایی به زبان ترکی و مذهب سنی شافعی. - فعالیت اصلی در جلگه، کشاورزی بیشتر برنج‌کاری همراه با صیفی‌کاری و باغداری است. - روستاهای کوهستانی نیمه مرتفع، محدوده اصلی کوه‌نشینان تالش است که زمین‌های غله‌زار تناوبی و مهاجرت‌های شبانی صعودی و نزولی دارند.	جلگه شیرآباد، چوبر و خلیفه آباد تالش، پره سر رضوانشهر. کوهپایه خاله سرا (۵۷) و نومندان تالش.
		کوهستان ناو اسالم، کوهستان بالا، مریان و شیله وشت تالش.
تالش مرکزی	- از سر حد خوشابرا / شاندرمن تا چنار رودخان شفت (سرحد رودبار) شامل ماسال، ماسوله و بخش‌هایی از شهرهای شفت، فومن و صومعه سرا. - تفاوت لهجه‌ای بسیار نزدیکی با تالش مرکزی با تأثیرپذیری از زبان گیلکی به دلیل نزدیکی به جلگه مرکزی گیلان. - از لحاظ مذهب، همه ساکنان آن شیعه هستند.	جلگه شالما شفت و گشت فومن. کوهپایه نیلاش و دوران شاندرمن، شالماکوه ماسال، تنیان صومعه سرا، کیش رودبار، ماسوله رودخان و ماکلوان فومن.
		کوهستان
		کوهستان
تالش جنوبی	- از بین رفتن غله‌کاری در کوهستان بدلیل توسعه برنج‌کاری، مشابه گیلان غربی (تفاوت با تالش مرکزی) همراه با کشت، درخت توت برای نوغان‌داری، توتون و چای. - بیشتر بودن تمرکز مبادلات تجارتي در بازارهای هفتگی.	کوهستان طالقان و امامزاده ابراهیم، ماسوله.

مبانی نظری پژوهش

با توجه به ابعاد گستردهٔ مقوله فرهنگ، قبل از ورود به بحث و بررسی در زمینهٔ چگونگی تاثیر فرهنگ بر شکل خانه، بهتر است تعاریف و ویژگی‌های مختلفی از این مفهوم ارائه شود. از نظر مالینوفسکی^۱، فرهنگ، مجموعه‌ای متشکل از دست ساخته‌ها، کالاهای، فرآیندهای فنی، اندیشه‌ها، عادات و ارزش‌های موروثی و واقعیتی منحصر به فرد است. در نگاه تیلور^۲، فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه در قوم‌شناسی، مجموعه‌ای پیچیده است که شناخت، باورها، هنرها، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را دربرمی‌گیرد که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند. اینگلهارت^۳ فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند: «نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طریقی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود» (بنیانیان، ۱۳۸۶). مکیونیس^۴ فرهنگ را طرز فکر، احساس و عمل افراد که در کنار هم شیوه زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد، معرفی می‌کند (مکیونیس، ۲۰۰۹). مطابق تعریف راپاپورت، «فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید در بردارنده ایده‌آل‌های گروهی از مردم است که در فرآیند فرهنگ‌آموزی، میان اعضای آن گروه منتقل می‌شود و منظور او از فرهنگ‌آموزی، انتقال ارزش‌ها و عقاید از نسلی به نسل دیگر در میان اعضای یک فرهنگ مشابه است» (راپاپورت، ۱۹۸۰: ۹) و در فرهنگ‌های سنتی، محیط همانند فرهنگ در بروز هنجارهای رفتاری نقش دارد (راپاپورت، ۲۰۰۵: ۶۷). سطح‌بندی‌های متفاوتی توسط محققان از مقوله فرهنگ ارائه شده است، در یک سطح‌بندی، فرهنگ در سه سطح، ۱. درونی، که مربوط به عناصر محتوایی یا لایه‌های درونی فرهنگ، یعنی باورها و ارزش‌ها است و ۲. میانی، که شامل نمادها، شخصیت‌ها، هنجارها و قواعد رفتاری است (در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد) و ۳. بیرونی، که مربوط به مظاهر فرهنگ بوده و دارای نمود عینی در عرصه‌های مختلف زندگی (اخلاق، رفتار، فعالیت‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی و خانواده و ...) است، تقسیم‌بندی شده است. این سطوح به واسطه مقبولیت بین عموم مردم جامعه به باورهایی تبدیل شده‌اند که به سطوح مختلف زندگی آن‌ها جهت داده و نسل به نسل منتقل می‌شوند (هافستد و شاین، ۲۰۱۰). در سطح بندی دیگر، راپاپورت، فرهنگ را منشأ جهان بینی و جهان‌بینی را منشأ ارزش‌ها و ارزش‌ها را به عنوان مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده شیوه زندگی معرفی کرده است که با جهت دادن به چگونگی انجام فعالیت‌ها، به صورت معلوم و نامعلوم، بر شکل خانه تاثیر می‌گذارند (راپاپورت، ۲۰۰۵ و ۱۹۹۸) از این رو فعالیت‌ها را میتوان کلیدی برای فهم چگونگی تأثیرپذیری شکل خانه از فرهنگ به حساب آورد (راپاپورت، ۱۹۸۰: ۱۰)، (راپاپورت، ۱۹۹۸: ۱۱-۸). جنبه معلوم هر فعالیت بیانگر کارکرد ساده آن است که مطلب خاصی در مورد فرهنگ ارائه نمی‌دهد و بیشتر به نیازهای افراد،

¹ Bronisław Malinowski

² Edward Burnett Tylor

³ Ronald Inglehart

⁴ John J. Macionis

مربوط می‌شوند. اما جنبه نامعلوم هر فعالیت، به خواسته‌های افراد از آن فعالیت توجه دارد و این خواسته‌ها هستند که به چگونگی انجام فعالیت‌ها شکل یا معنا می‌دهند. از این رو جنبه نامعلوم یا پنهان فعالیت‌ها در هر فرهنگی منحصرند و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌تواند منجر به درک چگونگی ارتباط سلسله‌مراتبی ارزش‌ها، شیوه زندگی و شکل خانه شود (کوکورینا، ۲۰۱۰).

ارتباط فرهنگ و شکل خانه

راپاپورت در منظری کلی، ۹ بعد مختلف را برای خانه بیان می‌نماید که شامل: ارتباط با دیگران، شبکه‌های اجتماعی، تبیین هویت شخصی، مکانی برای خلوت و پناهگاه، مکانی برای پایداری و تداوم، مکان خصوصی شده، محل دقیق رفتارهای روزمره و پایه فعالیت، خانه زمان کودکی، مکان رشد و نمو، پناهگاه و ساختمان کالبدی است، (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲) و در مطالعات خود، بسیاری از خرده‌اقلیم‌های مجاور و مشابه را انتخاب می‌کند، و تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ را بر شکل خانه در آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. به باور او، خانه بیش از آن که ساختاری کالبدی باشد، نهادی با عملکرد چند بعدی متأثر از اجتماع، فرهنگ، آئین و مذهب، اقتصاد و اوضاع محیطی است (راپاپورت، ۱۹۶۹: ۴۷) و معتقد است از آن‌جا که ساختن یک خانه، پدیده‌ای فرهنگی است، فرم کالبدی و سازمان فضایی آن شدیداً از محیط فرهنگی که خانه به آن تعلق دارد، تأثیر می‌پذیرد و شکل خانه متأثر از شیوه زندگی است و شیوه زندگی، طیف وسیعی از فعالیت‌ها را دربردارد (راپاپورت، ۱۳۸۸: ۱۴۲) و شیوه‌های زندگی، به عرصه‌بندی و داشتن یک فضای شخصی برای خود وابسته هستند (هانسون^۲، ۲۰۰۸)؛ بنابراین فرهنگ با تأثیرگذاری بر هنجارها و ارزش‌ها، در قالب فعالیت‌ها و رفتارها بازنمایی می‌شود که لازم است در تطابق با ظرف مکانی و اجزاء و ریز فضاهای آن باشد (ورمقانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۹) (تصویر ۳).

شکل ۳. دیاگرام مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر کالبد معماری خانه‌های بومی منطقه تالش



¹ Hanna Kokurina

² Mats G. Hansson

یافته‌های پژوهش و بحث

شکل کلی مسکن بومی در منطقه تالش

بافت اغلب روستاهای منطقه تالش مانند اغلب روستاهای شمال ایران پراکنده بوده و در میان آن‌ها فضاها و زمین‌های خالی، به صورت دیم، باغ و یا کشتزار است که مجموعه‌ای از آن‌ها، «محل» را در یک روستا شکل می‌دهند، البته فشردگی بافت در نواحی کوهپایه و کوهستانی نسبت به جلگه‌ای، بیشتر است. در خصوص عرصه‌بندی و تعیین قلمرو خصوصی و فضاهای نیمه‌عمومی واحدهای مسکونی روستایی، سلسله‌مراتب دسترسی از معبر به مسکن، به دلیل خویشاوندی و آشنایی افراد یک روستا با یکدیگر، دارای درجات مختلف نبوده و به وضوح مشخص نیست. همچنین مرز میان دو واحد مسکونی نیز قراردادی بوده و بیشتر اوقات برای هر خانه حریم بصری محکمی وجود ندارد و تداخل در عرصه‌های خصوصی و عمومی مشاهده می‌شود (خاکپور، ۱۳۹۱: ۷۶). هر خانه دارای محوطه با مجموعه‌ای از طیف عناصر خدماتی و متعلقات مکانی مانند باغچه، توتستان و انواع تأسیسات بهره‌برداری مربوط به کشاورزی و دامداری شامل گندوج، تلمبار، کوتی، تنور، طویله و محل نگه‌داری اردک و مرغ، انبارکاه و خزانه نشاء برنج (توماجور) است که با دیوارهای شفاف، ساخته‌شده از شاخه‌های درختان یا دسته‌های نی با ارتفاع کم که به آن پَرچین (رَمَش یا چَپر) می‌گویند، محصور و حفاظت می‌شود و وجود آن‌ها اجتناب‌ناپذیر و بیشتر مربوط به فعالیت‌های معیشتی ساکنان منطقه است. این آمیختگی معیشت با کالبد از جایگاه ویژه‌ای در مسکن بومی برخوردار است که آن را متمایز می‌کند، این عناصر خدماتی به همراه خانه که مجموعه‌ای از اتاق‌ها با عملکردهای گوناگون و فصلی است، در یک یا دو طبقه به صورت تودرتو و مرتبط با هم از طریق ایوان (تَرَسَر) در طبقه همکف یا تَلار (کُتام) سر پوشیده در طبقه اول، محدوده عرصه خصوصی را تعریف می‌کنند.

آهنگ تغییرات فصلی در داخل مسکن و اشغال فضا

واژه تالشی «که»، هم به معنی خانه و هم به معنی اتاق است و هر اتاق موارد استفاده متعددی دارد و بندرت برای انجام کارهای خاص از آن استفاده می‌شود، اتاق دارای معنای کلی و نوعی است و فقط با افزودن متممی به آن، بر موضع و محل اتاق دلالت دارد مانند پایین اتاق (جیرگه) و بالا اتاق یا تَلار اتاق که هر یک از آن‌ها، به نوبت و مطابق با آهنگ تغییرات فصلی، مرکز حیات خانواده می‌شود (برومبرژه، ۱۳۷۰: ۱۰۹). (جدول ۲)

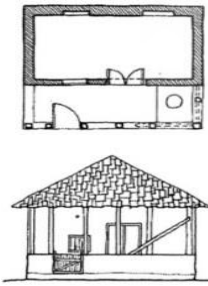
تطبیق بنای اصلی خانه‌های بومی در خرده‌اقلیم‌ها و فرهنگ‌های منطقه تالش

مساکن بومی تالش را می‌توان بر اساس تفاوت در خرده‌اقلیم‌های آن، به سه گونه معماری برون‌گرا، جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی طبقه‌بندی و از نظر تنوعات فرهنگی، به سه منطقه تالش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم‌بندی نمود. (جدول ۳)

جدول ۲. آهنگ تغییرات فصلی و اشغال فضا در خانه‌های بومی منطقه تالش

فصول	توضیحات
پاییز و زمستان	- افراد خانواده در پایین اتاق (اتاق اصلی که در زمستان گرم می‌شود)، فعالیت‌های مربوط به صرف غذا، معاشرت، خواب و استراحت خود را انجام می‌دهند. (به حداقل رسیدن مسیر زنان خانه برای تهیه خوراک)
بهار	- ایوان، مرکز حیات خانوادگی می‌شود (انجام فعالیت‌های صرف غذا، معاشرت، استراحت و بعضی صنایع دستی مانند وریس‌بافی و... توسط زنان).
تابستان	- نقل مکان خانواده از طبقات پایین به بالا و از درون خانه به محوطه. - رفتن به تَلار به دلیل خنک بودن و وزش بادهای ملایم خنک از کوهستان و دریا و کم بودن حشرات مودی گزنده و استقرار رختخواب‌ها در آن، این جابجایی به دلیل استفاده از هوای خنک، نظم فضای کار روزمره زنان خانه را بهم می‌ریزد (افزایش مسیر برای تهیه خوراک و استفاده از تنور) - تَلار به منزله بدل اقامت تابستانی در کوه‌ها تلقی می‌شود و آن را به مینیاتوری از محیط کوهستانی تشبیه می‌کنند و به بالاخانه یا لِم و کوتام در تالش (در محوطه)، کلبه بیلاقی هم می‌گویند که مختص کشاورزان یا دامدارانی است که رفتن به بیلاق برای آن‌ها میسر نیست. - بالاخانه یا لِم و کوتام (در محوطه)، جای درد دل‌ها و اسناد مکتوب پر ارزش و محل نگهداری آذوقه دور از انظار است.

جدول ۳. گونه‌های معماری در خانه‌های بومی منطقه و ویژگی‌های آن‌ها

خرده اقلیم	ویژگی‌ها	معیشت غالب	خرده فرهنگ	نمونه‌ها
جلگه	- شکل خانه‌ها و مظاهر معماری در الگوهای ابتدایی جلگه دارای سادگی، اختصار بیشتر و تزئینات کمتری نسبت به الگوهای کاملتر آن (بیشتر مربوط به افراد مرفه) و نیز نسبت به الگوهای ابتدایی در دو خرده‌اقلیم دیگر است. - ساده‌ترین نوع تقسیم‌بندی خانه در جلگه، مسکن یک طبقه‌ای (بیشتر در اطراف آستارا) است که به صورت یک یا دو و بندرت سه اتاق با دسترسی از ایوان در جلوی خانه و سقفی متقارن هستند. - قرارگیری برخی از فضاهای خدماتی در بیرون از بنای اصلی (بیشتر در الگوهای ساده). - در این خرده‌اقلیم دخالت عوامل طبیعی و اقلیمی از تأثیر عوامل فرهنگی نمایان‌تر است.	کشاورزی (برنج) و دامداری احشام بزرگ به صورت محدود	تالش شمالی	 در بند - آستارا
			تالش مرکزی	 شیرآباد - تالش

ادامه جدول ۳. گونه‌های معماری در خانه‌های بومی منطقه و ویژگی‌های آن‌ها

خرده اقلیم	ویژگی‌ها	معیشت غالب	خرده فرهنگ	نمونه‌ها
جلگه	- اکثر خانه‌ها یک طبقه یا حداکثر یک و نیم و یا دو طبقه (به تعداد کم و بیشتر در تالش جنوبی) است که نیم طبقه و یا طبقه همکف آن بیشتر مربوط به فضاهای دامی و انبارها است و فضاهای مسکونی بالاتر از سطح زمین قرار گرفته‌اند.	کشاورزی (برنج) و دامداری احشام بزرگ به صورت محدود	تالش مرکزی	<p>تالش مرکزی</p> <p>خلیفه آباد- تالش</p>
			تالش جنوبی	<p>تالش جنوبی</p> <p>شالما - شفت</p>
کوهپایه	- خانه‌ها اکثراً دو طبقه با اتاق‌های زمستانی در طبقه زیرین و اتاق‌های تابستانی در طبقه فوقانی (بیشتر تالش جنوبی) و یا یک و نیم طبقه با اتاق‌های زمستانی دارای ارتفاع زیاد (دود خانه یا پایین اتاق، بیشتر در تالش مرکزی و شمالی). - بنا دارای لایه‌های متخلخل در سطح و ارتفاع است. - قرارگیری انبار محصول و فضای دام در طبقه زیرین. - استفاده از تار در قسمت‌هایی از طبقه یا نیم طبقه فوقانی. - تعداد فضاهای خدماتی بیرون از بنای اصلی به ترتیب بیشتر از مناطق جلگه و کوهستان است.	باغداری و کشاورزی (برنج و...) و دامداری احشام بزرگ	تالش شمالی	<p>تالش شمالی</p> <p>چلوند- آستارا</p>
			تالش مرکزی	<p>تالش مرکزی</p> <p>خاله سرا - تالش</p>
			تالش جنوبی	<p>تالش جنوبی</p> <p>ماکلون - فومن</p>
کوهستان	- خانه‌های دائم، اکثراً دو طبقه با فضای بیشتر برای دام در بنای اصلی نسبت به دو منطقه دیگر هستند. - حجم ساختمانی بسته، جهت حفظ حرارت در بنا. - بهره‌مندی بیشتر از حرارت تنفس دام در فضای طبقه زیرزمین.	دامداری احشام بزرگ و کوچک (تخصصی) و کشاورزی غلات محدود	تالش شمالی	<p>تالش شمالی</p>

ادامه جدول ۳. گونه‌های معماری در خانه‌های بومی منطقه و ویژگی‌های آن‌ها

خرده اقلیم	ویژگی‌ها	معیشت غالب	خرده فرهنگ	نمونه‌ها
کوهستان	- قرارگیری بنا در شیب زمین و ورودی مجزا برای انسان و دام با استفاده از این شیب (وانه، وونه یا خانه - طویله). - تعداد فضاهای خدماتی در بیرون از بنای اصلی از دو منطقه دیگر کمتر است. - معماری ماسوله و امام زاده ابراهیم (در تالش جنوبی) با کاربری‌های بترتیب عمدتاً تجاری و زیارتی، دارای ویژگی‌های کالبدی، فضایی و تزئیناتی، منحصر به فردی هستند.	دامداری احشام بزرگ و کوچک (تخصصی) و کشاورزی غلات محدود	تالش مرکزی	مسکن دائم کشاورزان منطقه کوهستان (با اهمیت دامداری) طویله (گوسفند) طویله (احشام بزرگ) درزکه آنبیزخانه ایوان بسته طبقه همکف کوهستان بالا - تالش
			تالش جنوبی	مسکن دائم زمستانی دامداران در منطقه کوهستانی وانه سورا طویله (گوسفند) طویله (احشام بزرگ) اتاق ایوان بسته طبقه اول طالقان - شفت

منبع تصاویر و نقشه‌ها: تالش منطقه قومی در شمال ایران، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی گونه‌شناسی پرونگرا، معماری خانه‌های گیلان

تأثیر طبقه اجتماعی بر خانه‌های بومی در منطقه تالش

علاوه بر ویژگی‌های محیطی، فرهنگی، اجتماعی و معیشتی، میزان وضع اقتصادی و رفاه صاحبان خانه‌ها نیز بر ساختار بناهای منطقه از نظر وسعت، تجهیزات، امکانات، نوع، تعداد و مساحت فضاهای خدماتی خارج از بنای اصلی و نوع مصالح مصرفی و میزان تزئینات و همچنین در استفاده یا عدم استفاده از استادکار نجار و استادکار دیگر حرفه‌ها، مؤثر است. بنابراین خانه‌های بومی منطقه را می‌توان بر حسب میزان تأثیر طبقه اجتماعی و رفاه ساکنان آن، به دو گروه کم بضاعت و مرفه تقسیم‌بندی نمود. نخست، بناهای ساده و کوچک متعلق به کشاورزان کم بضاعت که به صورت دو طبقه کوچک و یا یک طبقه با تعداد اتاق کم (۱ یا ۲ اتاق) که به صورت طولی در کنار هم قرار گرفته‌اند و ساخت آن‌ها توسط روستائیان و افراد غیر حرفه‌ای است و دوم، خانه‌های طبقه مرفه که به صورت دو طبقه یا یک و نیم طبقه دو طرف قرینه با مساحت زیاد همراه با تالار (۱ یا ۴ طرفه) هستند که در ساخت آن‌ها علاوه بر نجار از بنا و گاه استادکاران سایر حرفه‌ها با همکاری صاحبان خانه و همسایگان استفاده می‌شود. (جدول ۴) این وجوه افتراق اجتماعی و اقتصادی ممکن است، به دو شکل کاملاً متفاوت، نقش تمایز دهنده‌ای ایفا کنند به این معنی که یک خصیصه ممکن است معنی واحدی در کل منطقه داشته باشد و در عین حال خصیصه‌ای دیگر ممکن است بر اساس بافت‌های محلی مختلف، معناهای متفاوت داشته باشد بعنوان مثال خصیصه‌های ذیل از شمال تا جنوب منطقه بر میزان رفاه اهل خانه دلالت می‌کنند، مانند پوشش دیوارهای

داخلی و نمای بیرونی با لایه‌ای نازک از فلّ گل؛ نرده‌ها و سرستون‌های تزئینی و تراش داده شده؛ جدا بودن طویله از بنای اصلی و مفروش بودن کف اتاق با قالی (نه فقط حصیر) و دسته دوم که در آن آشکال واحد، بر حسب بافت و شرایط منطقه، ممکن است از نظر جامعه شناسی نقش تمایزدهنده‌ای داشته یا نداشته باشند، مانند بام سفالی که نتیجه تأثیر فنون ساختمانی روسیه بر منطقه گیلان است که در تالش شمالی (آستارا) به نحو گسترده‌ای به کار می‌رود ولی در تالش جنوبی منحصراً به ساختمان‌های اهالی مرفه اختصاص دارد (برومبرژه، ۱۳۷۰: ۱۵۶-۱۵۵) همچنین خزانه مرتفع و سوار بر ستون، در عمده نواحی تالش مرکزی نشانه ثروت و رفاه است در حالی که این ویژگی در بخش کوچک پره سر رضوانشهر، از این قاعده مستثنی است.

جدول ۴. تأثیر طبقه اجتماعی بر خانه‌های بومی تالش

نمونه‌ها	ویژگی‌ها	طبقه اجتماعی
	<p>- خانه دو طبقه کوچک و یا خانه‌های یک طبقه به صورت طولی با یک و دو اتاق و بندرت سه اتاق، دسترسی از طریق ایوان باز جلو و بدون تالار.</p> <p>- در صورت دو طبقه بودن خانه فاقد تالار یا تالار با مساحت کم و استفاده از کوتاه یا لم در محوطه، برای پذیرایی از مهمان در فصل گرم.</p> <p>- ارتباط مستقیم ایوان (بسته یا باز)، اتاق و محوطه با یکدیگر و انجام اکثر فعالیت‌ها در ایوان.</p> <p>- الویت قرار گرفتن فضاهای دامی در طبقه زیرین خانه‌های دو طبقه تا قرار گرفتن آن‌ها به صورت مجزا در محوطه.</p>	کم بضاعت
	<p>- خانه‌ها به صورت دو طبقه یا خانه‌های یک و نیم طبقه دو طرف قرینه با مساحت زیاد همراه با تالار ۱ تا ۴ طرفه است که قسمت میانی بنا (اتاق زمستانی و دودخانه) آن با ارتفاع زیاد و هم ارتفاع اتاق‌های تابستانی تالردار در دو طرف بنا بر روی انبار قرار می‌گیرد و دارای طویله با ورودی مجزا برای فضاهای دامی هستند.</p> <p>- اقامت دو یا چند خانواده در یک بنا به طوری که پدر خانواده در طبقه اول و خانواده پسر در طبقه فوقانی و در بناهای قرینه در دو طرف زندگی می‌کنند.</p> <p>- کاربرد ایوان (بسته یا باز) به عنوان فضای ورودی خانه.</p> <p>- اتاق‌ها تا حدودی دارای کاربرد مشخص و ثابتی هستند.</p> <p>- وسعت زیاد محوطه و بیشتر بودن تعداد فضاهای خدماتی در آن و مساحت این فضاها و بنای اصلی.</p>	مرفه

منبع تصاویر: موزه میراث روستایی گیلان

تأثیر طبقه اجتماعی بر بعضی از فضاهای خدماتی در محوطه خانه‌های بومی تالش

کوروچ یا کیریچ، انبارهای خانه‌ای شکل نگهداری دسته‌های شلتوک برنج واقع در سطح زمین با عرض بین ۳ تا ۴ متر و طول بین ۵ تا ۱۰ متر هستند. این نوع از انبارها متعلق به کشاورزان کم‌بضاعت بوده که بدلیل شرایط مالی، مجبور به فروش هرچه سریع‌تر محصولشان هستند. شرایط نگهداری محصول در کوروچ‌ها بدلیل نزدیکی به سطح زمین و جوندگان موذی، پایین است ولی کوتی‌ها که انبارهای نگهداری شلتوک برنج بر روی ستون و بلندتر از سطح زمین هستند، در دو نوع گرد (روی ۴ ستون) و چهارگوش (بر روی ستون‌های بیشتر) در منطقه مشاهده می‌شوند و اغلب متعلق به کشاورزان مرفه (دارای زمین بیش از ۲ هکتار) هستند. کوتی‌ها علاوه بر ظرفیت بیشتر، امکان نگهداری محصول را در شرایط بهتری نسبت به کوروچ، بدلیل جدایی از سطح زمین مرطوب، وجود منافذ تهویه‌ای و دایره‌های چوبی در انتهای ستون‌هایشان، (که جوندگان موذی امکان ورود به آن‌ها را ندارند) فراهم می‌آورند.

در تالش شمالی از بخش لیسار به بعد، کشاورزان به جای انبار کردن دسته‌های شلتوک در ساختمانی مجزا (کوروچ یا کوتی)، آن‌ها را در یکی از اتاق‌های خانه به نام «دَرزَگَه» یا «دَرزَوی» انبار می‌کنند و این نوع انبارنمودن ارتباطی به طبقه اجتماعی آنان ندارد و حاکی از توسعه متاخر برنجکاری در این منطقه است (بازن، ۱۳۹۴: ۲۱۵-۲۱۳) (جدول ۵).

بر خلاف مرکز و شرق گیلان که خانه‌های دو طبقه تَلاردار، نشان دهنده رفاه اجتماعی ساکنان آن است، خانه‌های دو طبقه تَلاردار با مساحت‌های کم و زیاد در همه جای تالش (بخصوص تالش جنوبی) به فراوانی دیده می‌شوند که به طبقه اجتماعی ساکنان آن ارتباطی ندارد و حتی در بین خانواده‌های کم‌بضاعت نیز خانه‌های دو طبقه بدون تَلار و یا تَلار با مساحت کم نیز مشاهده می‌شود (بازن، ۱۳۹۴: ۲۶۵-۲۶۴). ساکنان این خانه‌های فاقد تَلار، دامداران و کشاورزانی هستند که رفتن به بیلاق برایشان میسر نشده است بنابراین بنایی مجزا بنام کوتام یا لِم (اصطلاح مرسوم بیشتر در جلگه و کوهپایه تالش شمالی و مرکزی) را در محوطه برای اقامت تابستانی و شبیه سازی محیط کوهستانی برای خود، درست می‌کنند (برومبرژه، ۱۳۷۰: ۱۱۱). (جدول ۵)

جدول ۵. تأثیر طبقه اجتماعی بر فضاهای خدماتی در محوطه خانه‌های بومی تالش

نمونه‌ها	توضیحات	فضاهای خدماتی
<p>کوتی گرد</p> <p>کوروج</p> <p>کوتی چهارگوش</p> <p>درزکه یا درزوی</p>	<p>- کوروج یا کبریج، انبارهای خانه‌ای شکل در سطح زمین، متعلق به کشاورزان کم‌بضاعت هستند در تالش مرکزی بخصوص کرگانرود و اسالم و بخش وسیعی از تالش جنوبی، کروج تنها شکل موجود است.</p> <p>- کوتی‌ها، انبارهای نگهداری شلتوک برنج، بر روی ستون هستند که در دو نوع گرد و چهار گوش بوده و اغلب متعلق به کشاورزان مرفه هستند.</p> <p>- در تالش شمالی بجای کوروج و کوتی، از یکی از اتاق‌های خانه به نام درزکه یا درزوی بعنوان انبار استفاده می‌کنند و ارتباطی به طبقه اجتماعی آنان ندارد.</p> <p>- بخش کوچک پره سر در تالش مرکزی بین اردجان و دیناچال از این قاعده (کوروج و طبقه کم بضاعت) مستثنی بوده و کوتی گرد شکل تنها نوع انبار در آن ناحیه است که توسط همه کشاورزان به کار می‌رود و ارتباطی به طبقه اجتماعی آنان ندارد و فقط کشاورزان مرفه دو یا سه کوتی دارند.</p> <p>- در تالش جنوبی همراه با کروج در برخی مناطق نزدیک به کوهپایه، کوتی چهارگوش نیز دیده می‌شود.</p>	<p>خزانه برنج</p>
<p>بنای اصلی</p> <p>کوتام (کوتام)</p> <p>طویله</p> <p>ورودی</p> <p>محل قرار گیری کوتام (کوتام) - روستای دریند استارا</p>	<p>- کوتام (کوتام)، ایوان مستقل و استراحتگاه تابستانی در محوطه است و وقتی در خانه، تالار یا کُتام وجود ندارد و یا مساحت آن بسیار کم است، از آن استفاده می‌شود. اصطلاح کُتام در تالش شمالی متداول است.</p> <p>- ساخت کوتام (کوتام)، به طبقه اجتماعی ارتباطی ندارد و در جلگه و کوهپایه تالش مرکزی و شمالی حتی در بین خانواده‌های کم‌بضاعت نیز رواج دارد.</p> <p>- فضای زیرکوتام (کوتام) می‌تواند باز یا بسته باشد که از آن به عنوان انبار آذوقه خارج از دید دیگران و یا انبار نگهداری وسایل کشاورزی استفاده می‌شود.</p>	<p>کوتام (کوتام)</p>

منبع تصاویر و نقشه‌ها: طالش منطقه قومی در شمال ایران، مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان
مطالعات مردم‌شناسی، موزه میراث روستایی گیلان

عناصر ثابت، نیمه‌ثابت و غیر ثابت (متحرک) در بنای اصلی خانه‌های بومی تالش

فضا مجموعه‌ای از روابط میان مردم و مردم، اشیاء و مردم، اشیاء و اشیاء است. فضا محصول ترکیبی اتفاقی نیست و دارای نظم و الگوهای ساختاری خاص هر فرهنگ است (راپاپورت، ۶۸-۱۹۸۴:۶۹). عناصری که به فضا سازمان می‌دهند، سه دسته‌اند: ۱. عناصری که شکل آن‌ها ثابت است و یا به تدریج تغییر می‌کند، مانند ساختمان، راه، دیوار، سقف و... ۲. عناصر نیمه‌ثابت مانند علائم، نشانه‌ها، گیاهان، تزئینات، اثاثیه و مبلمان، این عناصر به‌آسانی و به سرعت تغییر می‌کنند و در دادن معنی به مکانی که به آن تعلق دارند واجد نقش مهمی هستند و اهمیت آن‌ها در برقراری ارتباط، بیشتر از عناصر کالبدی ثابت است ۳. عناصر (غیر ثابت) متحرک که شامل مردم و فعالیت‌ها و روابط اجتماعی آن‌ها است. عناصر متحرک و نیمه‌ثابت، کیفیت‌های فضایی را بوجود می‌آورند (راپاپورت، ۲۰۰۵:۱۰۴-۹۴) و خانه روستایی لبریز از این نشانه‌ها و مراسم‌های سنتی است، که مطالعه فضای معماری آن‌ها، بخش وسیعی از نیازهای ساکنان و حالات بدنی و حرکتی آن‌ها تحت‌تأثیر فرهنگ بومی را نشان می‌دهد.

عناصر ثابت

در بنای اصلی خانه‌های بومی منطقه تالش، عناصر ثابت مرتبط با فرهنگ و آداب سکونت را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم‌بندی کرد که برای عناصر ثابت داخلی می‌توان به انواع طاقچه یا رَف (چَپر - چپیه - دیان) و اجاق گلی (کیرچله-کیلاغه چاله) و برای عناصر ثابت خارجی به انواع سرستون، نرده و حفاظ چوبی پنجره‌ها اشاره کرد.

عناصر ثابت داخلی

طاقچه یا رَف (چَپر^۱ - چپیه^۲ - دیان^۳)

طاقچه‌ها یا رَف‌ها در دیوارها تعبیه می‌شوند و دارای تزئیناتی در حواشی هستند؛ ولی چَپر (گیلکی) یا چپیه (تالشی) طاقچه‌ای است متشکل از چند چوب که دو سر آن‌ها داخل دو دیوار رو به روی هم در اتاق‌های اصلی خانه قرار گرفته و روی آن‌ها با تخته یا شاخه‌های نازک درختان، کُلهش، گِل و ... پوشانده شده است. جو را مستقیماً در سطح آن پخش می‌کنند تا خشک و دودی شود و دیان طاقچه‌ای متشکل از دو چوب گرده در ارتفاع بالاتر از درب اتاق اصلی خانه است که از آن برای قرار دادن کالبی (ظرفی مدور از گِل رُس و تپاله گاو) حاوی جو جهت خشک و دودی کردن آن‌ها استفاده می‌شود و پیاز والاخان^۴، چوب‌های

^۱ Čāpār

^۲ Čipā

^۳ Duyān

^۴ Piyāz vālxān

افقی، در زیر چپر هستند که برای آویزان کردن ریشه‌های پیاز به آن، استفاده می‌شود (جدول ۶).

اجاق گلی یا زغال کوره (کیرچله^۱ - کیلاغه چاله^۲)

حفره‌ای است کم عمق با دیواره‌ای پوشیده از کاهگل (بسته یا باز) که بالاتر از سطح زمین در پایین‌اتاق یا اتاق اصلی قرار دارد و در طی زمستان برای آشپزی و گرم کردن مورد استفاده قرار می‌گیرد و وسایلی مانند دیگ و فرچای (وسيله ابي چوبي برای خشک کردن برگ چای) و... بر روی آن قرار می‌گیرد. در پشت آن (اجاق باز) و یا در بالای آن (اجاق بسته) معمولاً سکویی برای قرار دادن وسایل آشپزخانه تعبیه می‌شود (جدول ۶).

عناصر ثابت خارجی

سر ستون

عناصر چوبی که در اتصال تیر به ستون در ایوان و تالار بنای اصلی به‌کار برده می‌شوند و دارای نقش استحکامی و تزئیناتی هستند که گاهی این تزئینات در تیرهای سقف هم ادامه می‌یابد (پرچله) و میزان پرداخت و جزئیات آن‌ها، به وضعیت اجتماعی و تمکن صاحب بنا وابسته است. (جدول ۷)

نرده

عناصر چوبی تزئینی که در نمای همه خانه‌ها به عنوان حفاظ ایوان و تالار به‌کار برده می‌شود. نرده‌ها در خانه‌های افراد کم بضاعت بیشتر به‌صورت استفاده از چوب‌های گرد افقی، تخته‌های رو هم چیده شده مرکب و تیرهای ضربدری است در حالی که در مرفه‌ترین خانه‌ها، مجموعه‌هایی پیچیده از نمادهای مختلف، مانند طرح‌های انتزاعی برگرفته از خورشید (شعاعی)، درخت کاج و یا طرح‌های مثلی و جناغی است. (جدول ۷)

حفاظ چوبی (کرکر^۳)












عناصر چوبی اقلیمی و تزئینی مانند حفاظ‌های چوبی در منطقه جلگه، بیشتر به‌صورت ساده به‌کار می‌روند در حالی که در نمای خانه‌های مناطق کوهستانی و تا حدودی کوهپایه تالش، این عناصر، بیشتر به‌صورت مشبک و گره‌چینی (بیشتر در تالش جنوبی، ماسوله و...) به عنوان حفاظ پنجره‌ها به‌کار برده می‌شوند و در آن‌ها از نمادهای مختلفی مانند طرح‌های انتزاعی خورشید، درخت کاج و یا نقش چلیپا و گل هشت پر و... استفاده شده است (جدول ۷).

¹ Kirā colā

² Kil qā cālā


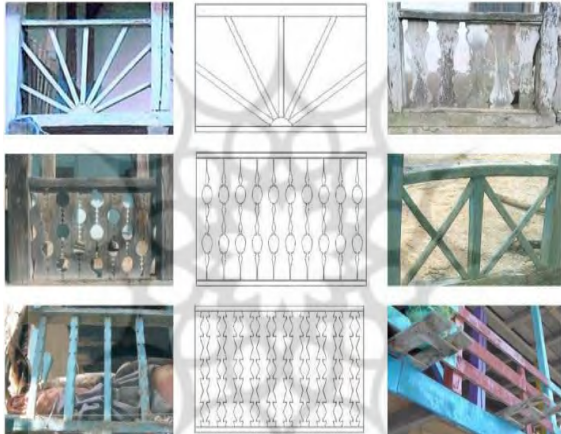
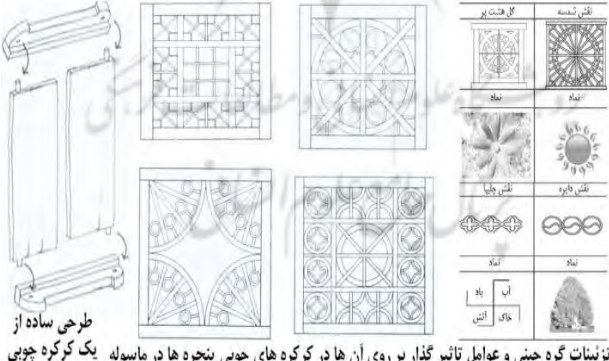
³ Karkorā

جدول ۶. عناصر ثابت داخلی مرتبط با فرهنگ و آداب سکونت در بنای اصلی خانه‌های بومی تالش

عناصر	اجزاء	نمونه‌ها
ثابت داخلی	طاقچه (رَف) - چپر - چیبه - دیان	     
	اجاق گلی - زغال کوره - کیرچله - کیلاغه چاله	    

منبع تصاویر و نقشه‌ها: موزه میراث روستایی گیلان


جدول ۷. عناصر ثابت خارجی مرتبط با فرهنگ و آداب سکونت در بنای اصلی خانه‌های بومی تالش

نمونه‌ها	اجزاء	عناصر
 <p>سر ستون‌ها (خانه موسی زاده اسلام تالش)</p> <p>پوچله (خانه رحیمی‌ها شاندرمن)</p> <p>سر ستون‌ها (خانه موسی زاده اسلام تالش)</p>	سر ستون	
	نرده	ثابت خارجی
 <p>طرحی ساده از یک کرکره چوبی</p> <p>تزیینات گره چینی و عوامل تأثیر گذار بر روی آن‌ها در کرکره‌های چوبی پنجره‌ها در ماسوله. یک کرکره چوبی</p>	حفاظ چوبی (کرکر)	

منبع تصاویر و نقشه‌ها: موزه میراث روستایی گیلان، رد پای نقش مایه‌های تزییناتی معماری بومی روستایی گیلان در سرزمین آماردها، بررسی و تحلیل تزیینات (گره چینی) به کار رفته در بناهای شهر تاریخی ماسوله نمونه موردی: محله کشه سر علیا، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی گونه شناسی برون‌گرا

جدول ۸. عناصر نیمه ثابت (چیدمان اثاثیه) مرتبط با فرهنگ و آداب سکونت در بنای اصلی خانه‌های

بومی تالش

نمونه‌ها	خرده‌اقلیم	بنای اصلی
 <p>چیدمان اثاثیه در طبقه همکف خانه موسوی زاده (طبقه اول) اسلام - تالش مرکزی</p> <p>استفاده از شاخ گوزن به عنوان رخت آویز</p> <p>کالبه</p> <p>مجموع</p> <p>چیدمان اثاثیه در طبقه همکف خانه موسوی زاده (طبقه اول) اسلام - تالش مرکزی</p> <p>چیدمان اثاثیه طبقه همکف خانه محتشمی طلب - گشت فومن</p> <p>چیدمان اثاثیه طبقه اول خانه محتشمی طلب - گشت فومن</p> <p>چیدمان اثاثیه طبقه اول خانه موسوی - شالما شفت</p>	<p>جلگه</p>	<p>دائم</p>

منبع تصاویر و نقشه‌ها: موزه میراث روستایی گیلان





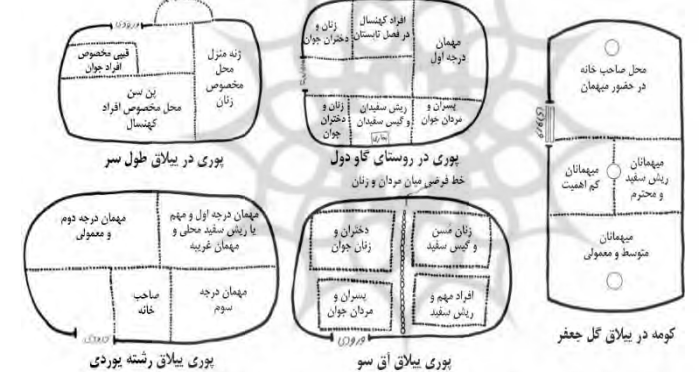
در خانه‌های تالش به جزء اجزای ثابت داخلی و خارجی که در جداول ۶ و ۷ ذکر شده است، بقیه اثاث منزل همه وسایل سبکی هستند که به آسانی از اتاقی به اتاق دیگر جابجا می‌شوند. هر چند خانه از نظر شکل‌بندی بیرونی آن ثابت است اما از نظر ترکیب درونی انعطاف‌پذیری نقشی دارد و با کاربردهای مختلف، تطبیق‌پذیر است. در جدول (۸) چیدمان و نوع اثاثیه در تعدادی از مساکن دائم خرده‌اقلیم‌های جلگه و کوهپایه (معیشت غالب از نوع کشاورزی و باغداری) و مساکن دائم و موقت کوهستان (معیشت غالب از نوع دامداری و زندگی شبانی) منطقه تالش، همراه با تناسب ابعاد فضاها و عملکردشان نشان داده شده است. در جدول (۹) عناصر غیرثابت (فرهنگ و آداب سکونت) در برخی از مساکن دائم و موقت این منطقه اعم از انواع تقسیم‌بندی‌های نامرئی، جای اهالی منزل و میهمانان و نحوه انجام فعالیت‌ها در قسمت‌ها و وجوه مختلف خانه بر مبنای جنسیت و سن، نشان داده شده است که می‌توان به وریس بافی، پارچه بافی و... توسط زنان خانواده در ایوان و نیز سازمان یافتن خانه بر اساس انگاره صعودی (از پایین به بالا) بر مبنای سن اهالی منزل، اشاره کرد.

فرهنگ و آداب سکونت در خانه‌های بومی تالش

در خانه‌های بومی تالش بر خلاف عرف و معمول دیگر نقاط ایران، فضایی وجود ندارد که منحصراً به مردان و زنان اختصاص یافته باشد و این عدم افتراق اتاق‌های خانه بر حسب جنسیت یکی از مشخصات برجسته آداب زندگی در تالش و بطور کلی منطقه گیلان است ولی این عدم تمایز اتاق‌ها بر حسب جنس، به مثابه تداخل فضاهای مختص مردان و زنان نیست و مرزهایی نامرئی، حدود میان آن‌ها را از هم جدا می‌کند (برومیرژه، ۱۳۷۰: ۱۲۷-۱۲۵). به عنوان مثال در اغلب موارد زنان و مردان بر سر یک سفره غذا را صرف می‌کنند ولی محل استقرارشان در سفره مشخص است، بدین صورت که میهمان در راس سفره و در کنار آن صاحب خانه و با فاصله نسبت به وی، زنان و دختران به همراه کودکان در یک وجه سفره و در وجه دیگر آن پسران می‌نشینند، در مواردی دیگر سفره‌های جداگانه (مجموع‌ها) برای هر یک از دسته‌های میهمانان پهن می‌کنند، بطوریکه صاحب خانه، میهمان و پسران در مجموع‌های جداگانه، در یک نیمه طولی اتاق و زنان و دختران، در نیمه دیگر قرار می‌گیرند. این مرز نامرئی فرضی، در فضاهای اتاق‌ها بدین صورت است که زنان در نیمه طولی نزدیک به درب ورودی اتاق و مردان در نیمه طولی دیگر قرار می‌گیرند و در ایوان، زنان در نزدیکی مدخل ورودی به آن و مردان غالباً در انتهای ایوان می‌نشینند.

از دیگر آداب سکونت در این منطقه می‌توان به انگاره صعودی سازمان‌بندی خانه بر مبنای سن در مساکن دائم، مانند سکونت فرزند پسر با خانواده اش و یا فرزندان پسر در طبقات بالا و نیز سکونت پدر و مادر به همراه افراد سالخورده، فرزندان دختر و کودکان در طبقات پایین و همچنین استقرار افراد جوان (زنان و مردان) بیشتر در نزدیکی ورودی مساکن موقت (پوری و...) و بلعکس افراد کهنسال و میهمان در قسمت انتهایی آن‌ها به جهت احترام بیشتر اشاره نمود.

جدول ۹. عناصر غیر ثابت (فرهنگ و آداب سکونت) در بنای اصلی خانه‌های بومی تالش

فعالیت‌ها و آداب سکونت	بنای اصلی
دائم	<div style="display: flex; justify-content: space-around;"> <div style="width: 45%;">  <p>درب ورودی به اتاق</p> <p>(الف) درب ورودی به اتاق</p> <p>(ب) جای اهل منزل و مهمانان در فضای اتاق</p> </div> <div style="width: 45%;">  <p>فضای پذیرایی از میهمان</p> <p>فضای پشت خانه محل انجام کارهای خارج از دید</p> <p>فضای تابستانی دندای بوجوانان</p> <p>فضای نیمه عمومی دندای ساکنان دیگران</p> <p>فضای پاکیزه نما</p> <p>سازمان صوری و معنایی در خانه</p> </div> </div> <div style="display: flex; justify-content: space-around; margin-top: 10px;"> <div style="width: 45%;">  <p>پارچه بافی</p> </div> <div style="width: 45%;">  <p>بافتن ابریشم نخاله و وریش بافی (وریش: قطاب بافته از سفید پونج)</p> </div> </div> <p>مجموعه ایی از فعالیت‌های زنان در ایوان و تالار خانه های بومی تالش</p>
موقت	 <p>تقسیم بندی فضاهای داخلی مساکن موقت (پوری، کومه و ...) بر اساس سن، جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد</p>

منبع تصاویر و نقشه‌ها: مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان مطالعات مردم شناسی، زندگی زنان گیلان، بررسی مردم‌شناختی مساکن موقت مریان و روستاهای مجاور آن، نمونه مطالعه شده: پوری در گستره فرهنگ عامه تالش، وجود عناصری همچون قداست درخت شمشاد و دیگر درختان همیشه سبز، بستن دخیل به درختان تنومند زیبای منفرد، سوگند خوردن به آب و آتش و آفتاب و روشنی چراغ، سفید کردن درون و بیرون منازل با آهک، قایل بودن حرمت خاص برای خروس سفید و سگ گله، گرمی داشتن آداب و آیین‌های نوروز و چهارشنبه سوری و زنده نگه‌داشتن اسطوره‌های مشترک با دیگر اقوام ایران، مانند شخصیت‌های شاهنامه مشاهده می‌شود، همچنین اعتقاد به وجود موجوداتی به نام «آل» در فرهنگ عامه این منطقه موجب شکل‌گیری نام آبادی‌هایی بر گرفته از آن، بتدریج از جنوب به شمال تالش مانند آلیان و آلان و... شده است (عبدلی، ۱۳۸۰: ۲۲).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که منطقه قومی تالش از نظر زبان‌شناسی و مذهب، دارای سه نوع سازمان‌بندی مکانی، منطقه‌ای و فرهنگی متنوع یعنی تالش شمالی با گویش ترکی همراه با گرایش عمیق به مذهب شیعه و تالش مرکزی با گویش اصیل تالشی و دارای سنتی‌ترین جنبه‌های فرهنگی آن و مذهب تسنن و تالش جنوبی با گویش تالشی تحت تأثیر زبان گیلکی و دارای مذهب تشیع است که با در نظر گرفتن اطلاعات جغرافیایی و محلی، سه پهنه جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی برای هر سه قسمت قابل تشخیص است. آهنگ تغییرات فصلی و اشغال فضا در خانه‌های بومی تالش بدین صورت است که در فصول سرد سال افراد خانواده، فعالیت‌های مربوط به صرف غذا، معاشرت، خواب و استراحت خود را در اتاق اصلی که در زمستان گرم می‌شود، انجام می‌دهند، که این موجب به حداقل رسیدن مسیر زنان برای تهیه خوراک می‌شود و در بهار و ایام نوروز، این فضای ایوان است که مرکز حیات خانواده شده و فعالیت‌های دیگری مانند صنایع دستی در کنار فعالیت‌های روزمره در آن شکل می‌گیرد و در فصل تابستان شاهد نقل مکان فعالیت‌ها از پایین به بالا و از درون به بیرون خانه در محوطه هستیم. میزان وضعیت اقتصادی صاحبان خانه در این منطقه، با توجه به مؤلفه‌هایی مانند وسعت بنا و محوطه، استفاده از تجهیزات، امکانات، نوع، تعداد و مساحت فضاهای خدماتی خارج از بنای اصلی، تزئینات، مصالح مصرفی و نیز استفاده از استاد کار نجار موجب تقسیم‌بندی خانه‌ها به دو گروه کم بضاعت و مرفه می‌شود. با توجه به چارچوب نظری تحقیق، عناصر ثابت در بنای اصلی خانه‌های بومی تالش را می‌توان در دو دسته داخلی و خارجی قرار داد که از عناصر ثابت داخلی می‌توان به طاقچه (رَف)، چَپر و اجاق گلی یا زغال کوره و از عناصر ثابت خارجی می‌توان به سرستون‌ها، تزئینات تیرهای سقف، نرده‌ها و حفاظ پنجره‌ها (که میزان پرداخت، جزئیات، ساده و مشبک بودن آن‌ها، به وضعیت اجتماعی و تمکن صاحب خانه وابسته است) اشاره کرد. این خانه‌ها هر چند از نظر شکل بندی بیرونی ثابت هستند، اما از نظر ترکیب درونی دارای انعطاف‌پذیری و با کاربردهای مختلف، تطبیق‌پذیر هستند از این رو می‌توان عناصر نیمه ثابت را، که مربوط به چیدمان اثاثیه و مرتبط با فرهنگ و آداب سکونت این منطقه است، بر اساس دائم یا موقت بودن مسکن بومی و خرده‌اقلیم مربوط به آن نیز تقسیم‌بندی نمود. در جلگه، تعداد و تنوع این اثاثیه در بنای اصلی با توجه به وضع اجتماعی و اقتصادی مشابه و نوع معیشت، بیشتر از دو خرده‌اقلیم دیگر است. عناصر غیرثابت، مربوط به مردم، فعالیت‌ها و روابط اجتماعی آن‌ها است و خانه‌های بومی تالش، مملو از نشانه‌هایی متمایز با دیگر نقاط ایران، مانند عدم تمایز اتاق‌ها بر حسب جنسیت است، اما، مرزهایی نامرئی، حدود میان مردان و زنان را از هم در هنگام حضور میهمان و صرف غذا جدا می‌کند. از آداب دیگر سکونت و زندگی افراد در یک خانه بومی منطقه، سازمان‌بندی آن بر اساس سن (جوانی و کهولت) و انگاره صعودی خانه است که نسل‌های جوان را از پایین به بالای خانه منتقل می‌سازد.

منابع

- آلپاگونولولو، آدریانو و دیگران (۱۳۸۴). معماری بومی، ترجمه علی محمد سادات افسری، تهران: موسسه علمی و فرهنگی فضا.
- برومبرژه، کریستوفر (۱۳۷۰). مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان (مطالعات مردم‌شناسی)، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی با همکاری استانداری گیلان، تهران.
- بازن، مارسل (۱۳۹۴). *تالاش منطقه قومی در شمال ایران*، ترجمه دکتر مظفرامین فرشچیان، چاپ دوم (اول ناشر)، تهران: نشر جامعه‌نگر.
- بنیانیان، حسن (۱۳۸۶). *فرهنگ توسعه در ایران (خط مشی‌گذاری برای تقویت فرهنگ توسعه در ایران)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پورلمر، سعید حسن (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل تزئینات (گره‌چینی) به کار رفته در بناهای شهر تاریخی ماسوله محله کشه سرعلیا»، *فصلنامه معماری و شهرسازی آرمانشهر*، شماره ۱۷، تهران، صص ۳۶-۲۵.
- پیروزی، شادی؛ میرزا نژاد موحد، هادی (۱۳۸۹). *زندگی زنان گیلان*، چاپ اول، رشت: فرهنگ ایلیا.
- خاکپور، مژگان (۱۳۹۱). *معماری خانه‌های گیلان*، چاپ دوم، رشت: فرهنگ ایلیا.
- خاکپور، مژگان؛ انصاری، مجتبی؛ شیخ مهدی، علی؛ طاووسی، محمود (۱۳۹۴). «ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی مسکن بومی»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۹، تهران، صص ۱۳-۳.
- دادخواه، مهیار (۱۳۸۴). *گذری در گستره بومی*، تهران: موسسه علمی فرهنگی فضا.
- ذوالفقارزاده، حسن؛ حصاری، پدram (۱۳۹۳)، «نظریه بوم‌شناسانه به معماری زیستگاه‌ها»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۵، تهران، صص ۴۴-۲۹.
- راپاپوت، آموس (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی مسکن*، ترجمه خسرو افضلیان، تهران: نشر حرفه هنرمند.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۹۰)، «نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۵، صص ۸۶-۶۹.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۹۳)، «نقش جغرافیا و فرهنگ در شکل‌گیری بام در واحدهای مسکونی»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۲، دوره ۴۶، صص ۴۶۴-۴۴۹.
- سلیمی موید، سلیم (۱۳۹۴)، «بررسی مردم‌شناختی مسکن موقت مریان و روستاهای مجاور آن (نمونه مطالعه شده: پوری)»، *فصلنامه اثر*، شماره ۶۸، صص ۳۸-۱۵.
- طاووسی، محمود؛ خاکپور، مژگان؛ انصاری، مجتبی (۱۳۹۱)، «رد پای نقش مایه‌های تزئیناتی معماری بومی روستایی گیلان در سرزمین آماردها»، *دو فصلنامه نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۸، صص ۵۷-۳۷.
- عبدلی، علی (۱۳۸۰)، «نگاهی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به قوم تالش»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۳۷-۱۰۹.
- عبدلی، علی (۱۳۹۳). *تاریخ تالش*، تهران: نشر جامعه‌نگر.
- مظفر، فرهنگ؛ حسینی، باقر؛ عبد مجیدی، امین (۱۳۹۱). «فرهنگ در پژوهش‌های معماری»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۸، تهران، صص ۳۷-۲۹.
- معماربان، غلامحسین (۱۳۸۶). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی برون‌گرا)، چاپ چهارم (اول ناشر)، تهران: انتشارات سروش دانش.
- ورمقانی، حسنا؛ سلطانزاده، حسین؛ دهباشی شریف، مزین (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی مسکن بومی در گیلان و مازندران با تکیه بر عوامل جغرافیای انسانی»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۲۰۶-۱۰۷.
- ورمقانی، حسنا؛ سلطانزاده، حسین (۱۳۹۷)، «نقش جنسیت و فرهنگ معیشتی در شکل‌گیری خانه: مقایسه خانه‌های قاجاری گیلان و بوشهر»، *فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر*، شماره ۲۳، صص ۱۳۴-۱۲۳.

- ورمقانی، حسنا؛ سلطان‌زاده، حسین؛ طاهایی، سید عطاله (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی تأثیر فرهنگ بر ورودی خانه‌های قاجاری گیلان و مازندران»، *فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر*، شماره ۲۵، صص ۲۴۹-۲۳۷.
- یزدانیفر، عباس؛ حسینی، باقر؛ زرودی، مصطفی (۱۳۹۲). «فرهنگ و شکل خانه (مطالعه موردی: خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر)»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۴، صص ۳۱-۱۷.
- Alexander, C. (1979), *The Timeless Way of Building*, California: Stanford University Press.
- Dayaratne, R. (2010), "Reinventing Traditional technologies for Sustainability: Contemporary Earth Architecture of Sri Lanka", *Journal of Green Building* 5(4): 23-33.
- Emadi, M. I., Ghasemi, M., Osivand, S., Roudi, F. (2013), "Sustainable Architecture Analyses of Stepped Village, Case Study: Masouleh, Iran", *Recent Advances in Energy, Environment and Development*. ISBN: 978-1-61804-157-9, 152-157
- Foruzanmehr, A. (2015a), "Basements of Vernacular Earth Dwellings in Iran: Prominent Passive Cooling Systems or Only Storage Spaces?", *Int.J.Urban Sustain.Dev* 7(2): 232-244.
- Guilan Rural Heritage Museum. <http://www.gecomuseum.com/LandingPage.aspx>
- Hansson, Mats G. (2008), *The Private Sphere: An Emotional Territory and Its Agent*, New York: Springer.
- Hofstede, Geert; Hofstede, Gert J; Minkov, Michael (2010), *Cultures and Organizations: Software for the Mind*, McGraw-Hill, USA.
- Kokurina, Hanna. (2006), Influences of acculturation on house form as Reflected in a Russian immigrant group in the united state, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of arts in interior design.
- Knapp, R.G. (1989), *China's Vernacular Architecture: House Form and Culture*, Honolulu: University of Hawaii Press.
- Macionis, John; Ken Plummer. (2009), *Sociology: The Basics ,10/e*, Prentice Hall Europe, USA: New Jersey.
- Oliver, P. (1997), *Encyclopaedia of the Vernacular Architecture of the World*, Cambridge: Cambridge Press.
- Rapoport, A. (1969), *House Form and Culture*. Prentice Hall, Engle-wood Cliffs.
- Rapoport, A. (1980), "Cross-Cultural Aspects of Environmental Design", In I. Altman, A. Rapoport, & J.F. Wohlwill, *Human Behavior and Environment* (pp. 7-46). New York: Plenum Press.
- Rapoport, A. (1984), Culture and The Urban Order. In John A. Agnew. John Mercer & David Sopher Eds. *The city in cultural context*: Allen & unwin.
- Rapoport, A. (1998), "Using "Culture" in Housing Design", *Housing and society*. Vol 25, No.1&2.
- Rapoport, A. (2005), *Culture, Architecture and Design*, USA: Chicago.
- Schein, Edgar H. (2010), *Organizational Culture & Leadership*, John Wiley & Sons, USA San Francisco.
- Talebi Rostami, H. (2012). Light, Wind and Shadows Fragile Vernacular Architecture in Imamzadeh Ibrahim, Shaft, Iran, A report submitted to McGill University for the degree of post professional Master of Architecture, McGill University, Montreal, CANADA.
- Tulistyantovo, L.(2010). "Exploring Local Wisdom in Approaching the Nature and Environment of Space according to the Local Order and Image", *Proceedings of ISVS 5*, Colombo, 110-118.
- Weber, W., & Yannas, S. (2013). *Lessons from vernacular architecture*, London: Routledge.